

روز ۸ مارس و زنان

فریده ثابتی

دوازدهم اسفند ماه هشتاد و شش

صد سال از زمانی (۸ مارس ۱۹۰۸) که زنان کارگر نساجی نیویورک به خاطر کمی دستمزد، ساعات طولانی کار، متوقف کردن کار کودکان و برای داشتن شرایط کار و زندگی بهتر با شعار نان و رز که در آن نان سمبل تامین اقتصادی و رز سمبل زندگی زیباتر بود، دست به اعتصاب زدند، می گذرد. اعتصابی که کارفرما برای جلوگیری از همبستگی سایر کارگران با اعتصابیون، درهای کارخانه را قفل کرد و ۱۲۹ کارگر زن اعتصابی در آتش سوزی ای که ایجاد شد جان باختند و تنها تنی چند جان سالم به در بردند. سپس در دومین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست در تاریخ ۲۷ اگوست ۱۹۱۰ در کپنهاگ دانمارک که در آن ۱۰۰ زن از ۱۷ کشور شرکت کرده بودند، به پیشنهاد کلارا زتکین ۸ مارس به عنوان "روز جهانی" زن انتخاب شد و قرار شد در ۸ مارس هر سال زنان به خیابان بیایند و برای حقوق خود مبارزه کنند. اما این به این مفهوم نیست که تنها یک روز سال بلکه بعد از یکسال مبارزه در این روز برنامه خود برای آینده و سال آتی را اعلام دارند. این مبارزه ابتدا با جنبش سوسیالیستی در پیوند تنگاتنگ بود و محورهای مبارزه: ۱- مزد برابر برای کار برابر ۲- برابری در بازار کار ۳- و تقویت مبارزه علیه تبعیض بود. که بعدها در طی زمان و پیشبرد مبارزه موارد دیگر چون مبارزه برای فرصت های شغلی برابر، حمایت قانونی، تامین اجتماعی به آن اضافه شد. باید توجه داشت که همه موارد ذکر شده تم های مبارزه زنان در سیستم سرمایه داری است، نه برای برون رفتن از آن و آماده سازی دنیای دیگری که اصولا با همه ی اشکال استثمار و ستم طبقاتی باید رها و بیگانه باشد.

صد سال گذشته است اما ضمن موفقیت های نسبی باز هم آن سه زمینه اعلام شده، فتح نشده است. هنوز زنان در سراسر جهان به طور نسبی در برابر کار برابر بین ۵۰ تا ۹۰٪ مزد مردان را دریافت می دارند. کماکان در هیچ کجای دنیا در بازار کار برابری وجود ندارد بلکه بازار کار بر مبنای جنسیت تقسیم شده است به نحوی که کارها به زنانه و مردانه تقسیم شده اند گرچه نه به صورت صددرصد. بعضی از بخش های اقتصادی که سطح دستمزدها در آن ها پایین است مثل کارهای اداری و دفتری، پرستاری، معلمی، نظافت، و در کل آن چه که به بخش خدمات معروفیت یافته است، در اکثریت خود به زنان تعلق یافته است. البته در این بخش نیز درجات بالا و مدیریتی در اختیار مردان است و زنان در بخش های میانی و پایینی کار می کنند. کار در این بخش بی ثبات و دستمزد پایین است و آن چه که انعطاف پذیری مشاغل نام گرفته در آن به آزمایش و عمل گذاشته شده است به نحوی که کار اکثریت زنان را به بهانه وظیفه مادری و همسری به کارهای نیمه وقت، بخش کاری و گاه کاری تبدیل کرده اند. اما یک بخش از کار به اصطلاح زنانه کماکان با قدرت در اختیار زنان است و تمایلی برای انعطاف پذیر کردن یا مردانه کردن آن وجود ندارد و آن کار بی مزد خانگی است. کار بی مزد خانگی زنان ابعاد گسترده ای دارد و دائما فزاینده تر می شود.

این کار شامل رفت و روب خانه، تهیه غذا، خرید، نظافت، شستشو، نگهداری از کودکان، تربیت آن ها، رسیدگی به امور درس و مشق کودک، ارتباط با مدرسه و در مجموع بازتولید نیروی کار آتی بدون این که بار مالی ای بردوش سرمایه و دولت سرمایه داری گذاشته شود، نگهداری از افراد پیر و بیمار خانواده و تیمارداری از آن ها، در مواردی بسیاری کار در صنعت خانگی مثل بافتن قالی و جاجیم و صنایع دستی چون سوزن دوزی، گلدوزی، قلاب دوزی و بافتن لباس و پارچه، تهیه مواد غذایی چون انواع مربا و ترشی و شیرینی ها، در مواردی انجام کارهای بانگی همسر به خاطر صرفه جویی در وقت وی و موارد دیگر. میلیون ها زن در کشاورزی برای خانواده کار می کنند و بین ۵۰ تا ۹۰ درصد کار را انجام می دهند بدون این که کار به حساب آید.

وقتی به این لیست بلند بالا نگاه می کنیم متوجه می شویم که به لطف مناسبات حاکم، زنان خانه دار کار چند موسسه را باهم انجام می دهند و هر کدام به جای چند نفر کار می کنند. به طور مثال وظیفه شیرخوارگاه ها، مهد کودک ها، کودکانستان ها، مراکز نگهداری سالمندان و کار پرستاران را انجام می دهند بدون این که ریالی دستمزد دریافت کرده باشند و با وجود این همواره به عنوان سربار هم از طرف همسر و خانواده و هم در محاسبات اقتصادی در نظر گرفته می شوند. این امر خود به عاملی برای افزایش نرخ بیکاری تبدیل می شود زیرا در غیر آن میلیون ها کارگر بیکار زن و مرد می توانستند در این محدوده ها کاری پیدا کنند.

میلیون ها زن گذشته از این وظایف روتین زنانه شده، ۸ ساعت یا بیشتر نیز در بیرون از خانه به عنوان کارگر مزد و حقوق بگیر کار می کنند و در آن جا در ستم عمومی سرمایه به کارگران نیز شریک می شوند و ستم ناشی از استثمار نیروی کار را تحمل می کنند و در مبارزات عمومی کار علیه سرمایه وارد می شوند، اما تنها در این موقعیت بود که زنان شخصیت حقوقی و استقلال اقتصادی پیدا کردند و با حرکت و مبارزه از موضع مبارزه برای شرایط کار و زندگی بهتر با ستم خانگی خود نیز دست به گریبان شدند و حق و حقوقی را چون داشتن مراکز نگهداری کودک، و نگهداری و رسیدگی به تکالیف مدرسه تا قبل از برگشتن والدین از سر کار، و مراکز نگهداری سالمندان، به سرمایه تحمیل کردند. و بسیاری از وظایف دیگر را نیز از دوش خود برداشتند و این امر با رشد صنایع مصرفی میسر شد مثل استفاده از ماشین لباس و ظرف شویی، جاروی برقی، و استفاده از محصولات غذایی صنعتی چون مربا، ترشی، مواد غذایی تمیز شده بسته بندی و غیره که بخشا به زندگی زنان خانه دار نیز راه یافته و به صورت ابزاری عادی در آمده است. با وجود این هنوز باید میلیون ها زن برای آوردن آب آشامیدنی و شستشو کیلومتر ها راه طی کنند. و مناسبات ذکر شده در بالا گرچه کم رنگ تر شده و در مواردی ترک برداشته است اما کماکان می تازد.

صد سال از مبارزه گذشته است. زنان عضو حزب کمونیست ایران برای اولین بار در سال ۱۹۲۱ روز جهانی زن را در انزلی جشن گرفتند. اما در مجموع وقتی به جنبش زنان در ایران نگاه می کنیم می بینیم که این جنبش همان گونه که جامعه زنان را می دید یعنی نمی دید جنبشی بدون جنسیت و محو شده در جنبش اجتماعی بود. زنان مسایل اقتصادی و سیاسی جامعه را مورد توجه قرار می دادند اما بی حقوق مطلق زنان یعنی خودشان برای شان مساله نبود. البته وقتی به جنبش جهانی زنان نیز نگاه کنیم چنین پدیده ای را می بینیم چنان که زنان بسیاری در مبارزات اولیه بورژوازی علیه فئودالیسم فعالانه شرکت کردند اما بعد از پیروزی، طبقه تازه به قدرت رسیده زنان را دوباره به خانه برگرداند چون هنوز به آن ها به عنوان نیروی کار ارزان نیاز نداشت.

نگاهی می اندازیم به محتوای مطالبات تشکل های زنان در ایران از آغاز:

اتحادیه ی غیبی زنان در انقلاب مشروطیت فعال بود و شبکه ای از زنان در شهرهای مختلف تشکیل داده بود و تظاهرات بسیاری را سامان می داد. آن ها برای ایجاد قانون اساسی فعالیت می کردند. در نامه ای به مجلس می نویسند که در یک کشور یا استبداد حاکم است یا قانون. ایران. می پرسند دستگاه قضایی شما و قانون شما کو. آن ها از زنان خواستند که برای ایجاد بانگ ملی و جلوگیری از استقراض خارجی زینت آلات خود را هدیه کنند و چنین کردند. اما در تمام این موارد حرفی از حق و حقوق زنان نیست.

یا بعد از التیماتوم روس و انگلیس به ایران در سال ۱۹۰۶ زنان خرید کالاهای روسی و انگلیسی را تحریم کردند.

زنان متشکل در انجمن مخدرات وطن نیز در رابطه با حفظ استقلال کشور و جلوگیری از استقراض خارجی فعالیت می کردند. یا شرکت فعال توده ی زنان در جریان تحریم تنباکو باز نمونه دیگری است ولی تا این جا صحبتی از حقوق زنان در میان نیست. اما در انجمن آزادی زنان است که به حقوق زنان توجه می شود و فعالیت زنان به خود نیز معطوف می شود و به زن به عنوان انسانی که دارای حق و حقوق است نگریسته می شود. تا این جا فعالیت زنان در نظامی پیشاسرمایه داری جریان دارد. در دهه ۴۰ و بعد از غالب شدن شیوه تولید سرمایه در ایران مساله مبارزه با دیکتاتوری شاه سبب می شود که مبارزه ضد سرمایه داری و مبارزه برای حقوق اجتماعی از جمله برای زنان در سایه قرار گیرد و مسکوت گذاشته شود. گرچه در این دوره زنان بسیاری عملاً در مبارزه شرکت کردند اما سوسیالیسم و رفع ستم از زنان به آینده موکول شده بود و امر عاجل مبارزه با دیکتاتوری بود.

بعد از قیام بهمن و سرنگونی رژیم سرمایه داری شاه، سرمایه داری که بر مبنای احترام به مالکیت خصوصی عمل می کرد، در ایران پوشش اسلامی نیز پیدا کرد، سرمایه تبرک یافت شد زیرا که خدا بزرگترین مالک جهان بود و مالکیت امری الهی شد. و این مالکیت بر انسان نیز کشیده شد. و این جا بود که پای مالکیت بر زنان به میان می آید. مرد مالک زن است و مالکیت محترم است! جمهوری اسلامی نماینده مالک بزرگ یعنی خداوند است و باید حق مالکیت را محفوظ دارد و پاسداری کند، پس سرپرستی زنان ناقص عقل و تعیین حدود و صغور زندگی او به نیابت از جامعه مردسالار را به عهده می گیرد.

زنان هنوز از شادی حضور فعال خود در قیام جدا نشده فرمان حجاب اسلامی برای زنان صادر می شود. دیکتاتور سقوط می کند اما مطالبات اجتماعی ناگفته می ماند و دیکتاتوری سرمایه به شیوه ای دیگر، خشن تر، عریان تر و زن ستیز تر ادامه می یابد.

ابتدا زنان را از بعضی سطوح اجتماعی حذف می کنند و به آشپزخانه می فرستند تا کار بی مزد خانگی را سامان دهند و به عنوان مادر که مهم ترین شغل دنیا نام می گیرد، اجاق سرمایه را گرم نگهدارند. و مبارزه زنان برای بقا آغاز می شود. زن را از دروازه به درون خانه می فرستند و در را برویش می بندند او از پنجره بیرون می پرد. مساله زنان به عنوان مساله برای خود زنان و برای جامعه مطرح می شود. آپار تاید جنسیتی، جدا سازیهای جنسی در همه اجتماع در مدرسه، دانشگاه، ادارات، بیمارستان ها، وسایل حمل و نقل عمومی و اخیراً در پارک ها به اجرا در می آید.

خشونت بر زنان رسمیت می یابد و قانونی می شود. در جامعه حکومت و دولت آن را با بیکار سازی زنان، فتوای پوشش اجباری و سنگسار زنان به عهده می گیرد. و در خانواده با قوانین خانواده، طلاق یک طرفه، ازدواج های

مجدد، حق ارث، اجازه سفر و تحصیل و کار زن این حق به مرد واگذار می شود. حق دفاع از ناموس که در رژیم قبلی نیز بود تشدید می شود به نحوی که هر مردی خود را اجرا کننده حدود علیه زن می بیند. مردان و پدران بسیاری زنان و دختران خود را به جرم عشق یا حتی شک خود مجازات می کنند که تازه ترین نمونه آن سنگسار دخترکی نوجوان توسط پدراو و دوستانش در بلوچستان است.

زنان در مقابل این همه فشار و بی حقوقی مطلق چه کردند و می کنند؟

بی شک توده زنان ایران در مقابل رژیم ایستادند. قانون را زیر پا گذاشتند. شلاق خوردند. جریمه پرداخت کردند. زندانی شدند. اما این مبارزه ای بدون برنامه و بدون تشکل بود. اصولاً در این دوره بعد از سرکوب شدید دهه ی ۶۰ توان تشکلی وجود نداشت. آنان که مبارزه سیاسی می کردند یا اعدام شدند، یا در زندان بودند یا به خارج از کشور گریختند و آنان که ماندند دچار یاس و افسردگی ناشی از فشارها بودند.

حضور زنان در این دوره از ۱۴ درصد نیروی کار به ۸٪ سقوط کرد. جنبش کارگری نیز چون سایر جنبش های اجتماعی در اثر جنگ هشت ساله و فشارهای مذکور چنان آسیب دیده بود که قادر به راست کردن پشت خمیده خود نبود و در همین دوره بود که سرمایه با استفاده از موقعیت، حرکت را از ضعیف ترین حلقه در جنبش کارگری یعنی زنان کارگر آغاز کرد. بیرون بردن کارگاه های زیر ۵ نفر کارکن و سپس ۱۰ نفر کارکن از زیر پوشش قانون کار ضد کارگری جمهوری اسلامی، یورش دوم به جنبش کارگری و به خصوص به زنان بود زیرا که اکثریت کارگران این کارگاه های کوچک را زنان تشکیل می دادند. نه تشکل کارگری وجود داشت و نه تشکل مربوط زنان. اما کارگران با سکوت به آن تن در ندادند. اعتراضات زیادی نیز صورت گرفت اما بدون یک تشکل سراسری با مساله ای که سراسری است و ربطی به یک مکان کار یا یک بخش ندارد نمی شد بهتر ازین عمل کرد. قانونی تصویب می شود که کارگران کارگاه های بیشمار و جورواجوری رد در بر می گیرد. عامل آن یک کارفرما در یک کارگاه نیست در افتادن با این قوانین و با بی قانونی ها کار نه یک اتحادیه و سندیکا که کار یک تشکل سراسری است.

قانون موقت کارنیزابتدا دامن زنان را گرفت اما به سرعت گسترش یافت. سرمایه جنسیت نمی شناسد مگر برای استثمار بیشتر.

من غیر از شرکت فعال زنان کارگر بخش بهداشت و آموزش در مبارزات کارگری، اطلاعات چندانی از زنان کارگر در سایر بخش ها نشنیده ام. حتی سعی کردم اطلاعاتی در این زمینه از درون ایران بدست آورم که به دلیل در دسترس نبودن اطلاعات امکان پذیر نشد. یا مبارزات زنان کارگر مکتوب نمی شود. یا عرف جمهوری اسلامی که زنان را درجه دوم می بیند، به فعالین جنبش اجتماعی و کارگری نیز سرایت کرده است و به مبارزات زنان کارگر توجه لازم مبذول نمی شود. اقشار دیگر زنان تدریجاً بعد از شکسته شدن جو ارباب، دوباره شروع به کار کردند. زنان وابسته به رژیم که محدودیتی نداشتند بعد از آغاز فعالیت زنان بخشی از آنان حتی خود را فمینیست اسلامی نامیدند و خواهان پروتستانیزم در اسلام یعنی بروز شدن اسلام شدند و عمدتاً به جبهه ی اصلاح طلبان تعلق داشتند. بخشی دیگر نیز که خود را فمینیست بدون پسوند اسلامی می خوانند نیز فعال شدند. در مجموع اینان نیز خواهان

اصلاحاتی در قوانین اسلامی هستند و در حوزه های علمیه!! بدنبال لوترهای اسلامی می گردند و برای سنت های مبارزاتی زیبای زنانه که مورد حسادت و تاخت و تاز مردان قرار گرفته یعنی صنعت پختن آش نذری و انداختن سفره ی بی بی شهربانو و فونکسیون حاجت دهی و نقش اجتماعی آن ها مقاله می نویسند و موفقیت خود در این زمینه ها را به "مکرزنانه" منسوب می کنند!! من در مجموع مخالفتی با کار آن ها ندارم زیرا آن ها کاری را که می توانند انجام می دهند و منافع طبقاتی یا قشری خود را پیش می برند و بی جاست از آن ها انتظار داشت که به جای مطالبات خود، مطالبات طبقاتی ضد سرمایه داری را قرار دهند اما با وجود این با توجه به این که قشر تحصیل کرده زنان هستند در حد خودشان از آنان انتظاری بیشتر از این می رود.

اما برآستی زنان کارگر در کجای مبارزات اجتماعی که مدتی است سرعت گرفته قرار دارند. در مقابل هجوم سرمایه به اس و اساس زندگی خود چه کرده اند و چه در پیش رو دارند. چه پیوندی بین مبارزات کارگران زن و مرد با توجه به این که تقسیم جنسی کار در ایران نیز جاری است وجود دارد؟ چه کوششی از طرف فعالین جنبش کارگری به ویژه فعالین ضد سرمایه داری برای پیوند مبارزات زنان و به ویژه زنان کارگر به مبارزات طبقاتی اجتماعی انجام یافته است؟ این جا همان نقطه پیوند زنان با جنبش طبقاتی است که می تواند گسترش یابد و از مبارزه در خود به مبارزه طبقاتی ارتقا یابد در این صورت بدون شک زنان می توانند برای مطالبات خود حامیان راستین پیدا کنند و مبارزه برای رفع بی حقوقی زن را با مبارزه برای رفع بی حقوقی عموم کارگران و آحاد زحمتکش جامعه پیوند دهند که چنین مبارزه ای تنها از مسیر یک مبارزه مداوم و قوی با افق ضد سرمایه داری امکان پذیر است در غیر آن سرمایه گاه برای رهایی از مرگ به تب تن در می دهد و عقب نشینی هایی را در شرایطی که مبارزه طبقاتی پرتوان است انجام می دهد اما به محض قدرت یابی دوباره و توازن قوا به نفع خود آن چه را که به اجبار رضایت داده بود با قدرت پس می گیرد.

فریده ثابتی

مارس ۲۰۰۸

سایت سیمای سوسیالیسم